قرآن و فرضیهٔ مشابهت با کلام‌های بشری ـ احمدرضا غائی
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال دوازدهم، شماره ۴۶ «ویژه قرآن»، بهار ۱۳۹۴، ص ۹۲ـ ۱۲۱

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.10.2]

قرآن و فرضیهٔ مشابهت با کلام‌های بشری

احمدرضا غائی*

چکیده: نقد و بررسی نظریه مشابهت قرآن با کلام بشری موضوع اصلی این نوشتار است. نویسنده در این مورد اشاره می‌کند که مرادات کلام خدا با مفاهیم ذهنی انسان‌ها مطابق نیست. در عین حال که ظاهر قرآن قابل فهم مردم است اما مفاهیم دقیق آن به مفسّری از بیرون نیاز دارد. این مطلب به معنای نفی احتجاج و تحدّی قرآن نیست. فراگیری و جاودانگی قرآن نیز اقتضای آن دارد که قرآن دارای باطن و تأویل باشد که مبین این لایه‌های درونی فقط باید از طرف خدا معرفی شود. نگارنده برای کلام خود به ادلهٔ عقلی و نقلی استناد کرده است.

کلیدواژه‌ها: قرآن– عدم مشابهت با کلام بشر؛ تحدی قرآن؛ تأویل قرآن؛ جاودانگی قرآن.

*. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی Ghaie_a_r@yahoo.com

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.10.2]

مقدمه

روشن است که قرآن، از مقوله کلام و به زبان عربی و به تعبیر خود قرآن: "عربی مبین" است؛ که بنابر برخی روایات مأثوره از خاندان وحی، زبان عربی فصیحی است که نخستین بار از طریق الهام به جناب اسماعیل ذبیح علیه‌السلام آموخته شده و او بدان تکلم کرده است و لذا ریشهٔ وحیانی دارد (حاکم نیشابوری،۲،۳۴۳ و الزبیدی،۲۲۳)؛ مدرک شیعه؟[۱]. این زبان- با ویژگی‌های خودش- پس از حضرت اسماعیل علیه‌السلام در طول زمان دستخوش فراموشی شد و سپس با نزول قرآن مجددا احیاء گردید. لذا برخی از اهل نظر، عربی (مبین) بودن را، یکی از کمالات قرآن بر شمرده‌اند. (ر.ک. فضلی)

در هر صورت، این واقعیتی است انکارناپذیر که: قرآن به زبان عربی نازل شده و از حروف و کلمات و ترکیب‌های همین زبان شکل یافته است. امّا آیا این مطلب کافی است تا این کلام خاص و فوق العاده الهی را، مشابه و مسانخ کلام‌های بشری به حساب آوریم و بر پایهٔ این فرضیه احکامی اثر گذار و تعیین کننده درحوزه دانش‌ها و پژوهش‌های قرآنی صادر کنیم؟!

این جُستار برای پاسخ به همین پرسش بسیار مهم نوشته شده است.

توجه به این نکتهٔ مهم ضروری است که: نقد علمی افکار و ایده‌ها، هرگز نبایستی به معنای نادیده گرفتن مقام علمی و انسانی اشخاص و یا اهانت به شخصیتِ آنان تلقی شود! و یا زمینه و دستاویزی برای بی‌انصافی درباره دیگر فضائل و کمالات آنان قرار گیرد.

از دیدگاه روش‌شناسی علمی و اخلاق آموزشی نیز؛ نقد علمی و آزادانه آراء و اندیشه‌ها، البته با حفظ حرمت‌ها و شناخت جایگاه‌ها، از افتخارات شیوه آموزشی در

---

۱. الحَاكِم في المُسْتَدْرَك وصَحَّحه، والبَيْهَقِيُّ في شعب الإيمان من طَرِيق سُفْيَان الثَّوْرِيّ عن جَعْفَر بْنِ مُحَمَّد عن أبيه عن جَابِر أنَّ رسول الله صلى الله عليه [و آله] سلم تَلاَ: قُرآناً عَرَبِيّاً لقَوْمٍ يَعْلَمُون ثم قَالَ: أَلْهِمَ إِسمَاعِيلُ هَذَااللِّسَان العَرَبِيَّ إِلْهَاماً...

حوزه‌های علمیه ما است، که از دیر باز تاکنون رایج بوده و خود، منبعث از تعالیم مترقی مکتب پیامبرﷺ و اهل بیت‌علیهم‌السلام و منطبق بر مبانی عقلی و فطری است.

۱. معرفی و طرح موضوع:

از جمله مطالبی که در دفاع از روش تفسیر قرآن به قرآن - و در راستای کفایتِ قرآن در تفسیر خود- گفته می‌شود، این است که: قرآن از سنخ کلام است و مانند سایر کلام‌های معمولی؛ کاشف از معنا و مراد خود می‌باشد. قرآن مردم را- از اصناف مختلف- طرف خطاب قرار داده با آن‌ها سخن می‌گوید و مقاصد خود را به آنها می‌فهماند؛ به آنها تذکر می‌دهد و با آنان به احتجاج و تحدی بر می‌خیزد که اگر می‌توانند مانند قرآن را بیاورند و....

می‌گوییم: این واقعیت صحیح است که قرآن از مقوله کلام است. اساساً یکی از فرق‌های بارز پیامبر خاتم ﷺ با پیامبران اولوالعزم پیشین، همین است که آیهٔ بیّنه و معجزهٔ باهرهٔ او به صورت کلام و کتاب ظهور یافته؛ کتابی که هم، نشانه صدق دعوی نبوّت او و هم حاوی تعالیم شریعت جاودانهٔ او است.

محکماتِ آیاتش – در کنار بیاناتِ مأثوره؛ از مفسّران معصوم آن‌علیهم‌السلام، مرجعی مهم در زمینه فهم و تفسیر کلام خداوند هستند؛ امّا جای این پرسش جدی هست که: آیا قرآن- به عنوان کلام الهی، آیت رسالت و محتوای شریعت محمدیﷺ- از حیث حقیقتِ ذات و واقعیتِ شئون و آثار و... تا چه حد هم سنخ و مشابه با دیگرسخن‌ها و کتاب‌هاست؟!

از این پرسش اساسی، پرسش‌های دیگری نیز برمی‌خیزد، از جمله آن که: آیا در مقام دفاع از کمالات، و آثار و برکاتی از قرآن؛ – همانندِ معناداری و مفهوم بودنِ الفاظ و ظواهر قرآنی، تفسیرپذیری قرآن، ضرورتِ بهره‌گیری از محکمات قرآنی، در راستای تفسیر قرآن و...- آیا باید دفاع‌های خود را از قرآن، بر پایه فرضیه مسانخت قرآن با

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.10.2]

سایر کلام‌ها قرار دهیم؟

آثار قرآن شناسانه و کار بردیِ فراوان و مهمی- در قلمرو فهم و تفسیر قرآن و دیگر مباحث علوم قرآنی- بر این پرسش و پاسخ مترتب است.

اکنون به تجزیه و تحلیلی - در حد مقدور- روشن در زمینه خاستگاه و برخی از ابعاد پاسخ به این پرسش اساسی می‌پردازیم:

۱.۱. آیا قرآن از سنخ کلام‌های معمولی است؟! یکی از بزرگان، ذیل عنوان «قرآن در دلالت خود مستقل است» گوید:

قرآن مجید از سنخ کلام است؛ مانند سایر کلام‌های معمولی از معنی مراد خود کشف می‌کند و هرگز در دلالت خود گنگ نیست، و از خارج هم دلیلی وجود ندارد که مراد تحت اللفظی قرآن جز آن است که از لفظ عربی‌اش فهمیده می‌شود. (قرآن در اسلام، ص۲۷)

آن گاه ادامه می‌دهد:

علاوه بر این به آیات بسیاری از قرآن بر می‌خوریم که در آن‌ها طایفه خاصی را مانند بنی اسرائیل و مومنین و کفار و گاهی عموم مردم را متعلق خطاب قرار داده، مقاصد خود را به ایشان القاء می‌کند یا با آنان به احتجاج می‌پردازد یا به مقام تحدی بر آمده... و بدیهی است که تکلم با مردم، با الفاظی که خاصیت تفهیم را واجد نیست، معنی ندارد و...(همان، ص۲۸ و ص ۷۴)

۲.۱. روشنی ظاهر و جهل به مراد: در جای دیگر در معرفی بهترین روش تفسیری بر این مطلب پای فشرده است که در میان همه آیات قرآن، حتی یک آیه هم یافت نمی‌شود که در مفهوم آن پیچیدگی وجود داشته باشد، به طوری که ذهن در فهم آن دچار حیرت گردد:

در میانه آیات قرآن حتی یک آیه نمی‌بینیم که در مفهومش اغلاق و تعقیدی باشد به طوری که ذهن خواننده در معنای آن دچار حیرت و سرگردانی شود، و چطور این

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.10.2]

چنین نباشد و حال آنکه قرآن فصیح‌ترین کلام عرب است و ابتدائی‌ترین شرط فصاحت این است که اغلاق و تعقید نداشته باشد. و حتی آن آیاتی هم که جزو متشابهات قرآن به شمار می‌آیند، مانند آیات نسخ شده و امثال آن در مفهومش غایت وضوح و روشنی را دارد و تشابهش به خاطر این است که مراد آن را نمی‌دانیم، نه اینکه معنای ظاهرش نامعلوم باشد. پس این اختلاف از ناحیه معنای کلمات پیدا نشده، بلکه همه آن‌ها از اختلاف در مصداق کلمات پیدا شده و هر مذهب و مسلکی کلمات و جملات قرآن را به مصداقی حمل کرده‌اند، که آن را دیگری قبول ندارد؛ این از مدلول تصوری و تصدیقی کلمه چیزی فهمیده و آن دیگری چیز دیگر... (المیزان، ج۱، ص۹)

۲. بر رسی و نقد اولیه موضوع

۱.۲. ضرورت شفاف‌سازی در زمینه مفهوم ومراد: صحیح است که اختلاف در فهم متون دینی (یا دیگر متون) در بسیاری موارد، به اختلاف در فهم مراد گوینده – و به تعبیری، فهم مصداق- باز می‌گردد، نه در مفهوم اولیه و ظاهری متن. اما شایان توجه است که:

اولا: وجود اختلاف در فهم مراد، به تنهایی کافی است تا نیاز مردم به مفسّر و مبیّنی- از خارجِ قرآن- را آشکار سازد؛ که بیانش حجّت باشد، بلکه از جهاتی مهم‌تر از اختلاف در فهم اولیه و ظاهری متن است. چرا که غرض اصلی از کلام، رساندن مرادِ متکلم به مخاطب است. و لفظ، وسیله و ابزاری است برای این منظور.

بعلاوه مشکلات پیش آمده در زمینه فهم الفاظ و عبارات، غالبا با مراجعه به لغت و قواعد ادبی و عرف اهل زبان، رفع می‌شود. اما فهم مراد گوینده – در صورتی که لفظ صراحت کافی نداشته باشد- منوط به این است که یا شخص متکلم مراد خودش را از سخنش بیان کند، یا به فرد معتمدی که مراد او را می‌داند، مأموریتِ بیان مرادش را بدهد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.10.2]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.10.2]

متن قرآن نیز، همواره در اختیار عموم و مورد استناد و رجوع همه نحله‌های مختلف و متخالف بوده و هست. لذا مطلب به فهم مقاصد ومرادات متکلم- یعنی خداوند- باز می‌گردد. و همین است که عقل، نیاز به مبینی آگاه؛ به مقاصد صاحب کلام و مورد تأیید او، را بیان می‌دارد.

به این دریافت عقلی، مکرر در آیات قرآنی[1] و احادیث معصومین علیهم‌السلام تصریح، یا اشاره شده است. (الکافی، ج۱، باب الاضطرار الی الحجه) البته مناقشه تفصیلی در این زمینه مجال دیگری را می‌خواهد.

ثانیا: مطالب یاد شده، در دفاع از روش تفسیری قرآن به قرآن، خود خالی از ابهام، یا اجمال نیست! چرا که مثلا، از سویی گفته می‌شود: «قرآن مجید از سنخ کلام است و مانند سایر کلام‌های معمولی از معنی مراد خود کشف می‌کند» (قرآن در اسلام، ص۲۷) و از سوی دیگر گویند: «متشابهات...تشابهش به خاطر آن است که مراد از آن را نمی‌دانیم» (المیزان(ترجمه)،۱،۱۶)؛ «...و انما التشابه فی المراد منها...» (المیزان، مقدمه،۹) می‌توان پرسید: بالاخره مراد مکشوف است یا مجهول؟ و آن چیزی که در فهم اولیه؛ از قرآن به دست می‌آید، همان مراداست؟ و اگر چنین است پس اختلاف در چیست؟...

در زمینه مفهوم بودن قرآن باید به این گونه پرسش‌ها پاسخ گفت.

۲.۲. آیا مرادات کلام خدا، همان مفاهیم ذهنی انسان‌ها است؟! آیا مفاهیم، یا صورت‌هایی (معقوله) که- پس از مواجهه با قرآن- از معنای تحت اللفظی آیات، در ذهن حاصل می‌شود، همان مرادات خداوند از کلامش هست؟ و یا مرادات و مقاصد خداوند، از کلام مقدسش؛ حقایق و واقعیاتی بیرونی و (به اصطلاح) اموری واقعی و نفس الامری است؟

---

۱. مانند آیاتی که تصریح بر شأنِ تبیین یا تعلیمِ قرآن دارد [النحل: ۴۴ و آل عمران: ۱۶۴ و الجمعه:۲]، آیاتی که به اطاعت و فرمانبری بی‌قید و شرط از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمان صریح می‌دهد [النساء:۵۹ و...]، آیاتی که پیامبر را اولی به تصرف [الاحزاب:۶]، اسوه و الگو [الاخزاب:۲۱] معرفی می‌کند و...

آن چه با ادلّه موافق‌تر و به وجدان نزدیک‌تر و با حکمت پروردگار سازگارتر به نظر می‌رسد، همین سخن اخیر است.

در توضیح مطلب گوییم: روشن است که الفاظ، حامل معانی هستند و الفاظ با معانی- و (اصطلاحا) با مفاهیمِ- عامّ (لغوی) خود، به واقعیت‌ها و مرادهای بیرونی اشاره دارند. متکلم حکیم نیز، با مدالیل و مفاهیم لفظی کلام خود، یا حقایق عالیه علمی را اراده می‌کند و یا به واقعیت‌های بیرونی اشاره می‌کند؛ مطلبی که -بعضا- در علم اصول- در مبحث الفاظ- بدان پرداخته شده. (الحائری،۱۹) برخی مضامین روایی نیز مؤیّد آن است.

از جمله کلامی که **امام صادق**ؑ به هشام بن حکم فرمود: **...فلو کان الاسم هوالمسمی لکان کلُّ اسم منها الها و لکن الله معنی یُدل علیه بهذه الاسماء وکلها غیره. یاهشام! الخبز اسم للمأکول والماء اسم للمشروب و...»** (الکافی، ج۱، ص۱۱۴، باب معانی الاسماء واشتقاقها،ح۲)

«...پس اگر اسم(های خدا) همان مسمی باشد؛ باید هر اسمی از اسامی خداوند، (برای) خود، خدایی باشد! (که بطلان آن روشن است) لکن خداوند معنی (و حقیقتی) است، که با این اسماء بر او دلالت می‌شود و او خود، غیر از این اسامی است. ای هشام! "نان" اسم است برای خوردنی(معروف) و "آب" اسم است برای نوشیدنی خاص و...».

با این بیان، لفظ، زمانی واقعا کاشف از مراد خود است که رابطه آن، با مشارالیه - یا معنای خارجیِ- خود، برای مخاطب، کاملاً آشکار باشد.

بر این اساس؛ اگر کلام خدا - بنا بر فرضِ مذکور (قرآن در اسلام،۲۷)- همواره کاشف از معنای مراد خود باشد، در این صورت صحیح نیست که بگوییم: (گاهی) مراد آن را نمی‌دانیم!

بحث تفصیلی در این زمینه نیز به محلّ خود موکول است.

۳.۲. آیا هیچگونه حیرتی در فهم ظاهر قرآن؛ برای هیچ فردی (آشنا به زبان عربی)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.10.2]

وجود ندارد؟!

ادعا شده است که: «در میانهٔ همه آیات قرآن، حتی یک آیه هم نمی‌بینیم که در مفهومش اغلاق و تعقیدی باشد، به طوری که ذهن خواننده در معنای آن دچار حیرت و سرگردانی شود...»؟! (الطباطبایی؛ المیزان،ج۱، مقدمه)

در این مدّعا دست کم جای تأمل و تردید وجود دارد. زیرا:

اولا: کافی است، به حروف و کلمات مقطعه قرآن اشاره شود، که به اجماع مسلمین جزء قرآن و آیات آن محسوب‌اند و نیز، با استناد به روایات معتبره؛ «واجد علوم انباشته و فشرده‌ای هستند»، (المجلسی، ج۱۰۶، ص ۵۲ و فیض کاشانی، ج ۱، ص ۹۰)

ثانیا: اختلاف نظرهایی در میان واژه‌شناسان، یا مفسران خبره قرآنی، ملاحظه می‌شود، که حاصل آن؛ بعضا- و صرف نظر از برخی روشنگری‌های موجود در آثار و روایات- چیزی جز حیرت نخواهد بود.

از جمله مباحث مناسب این موضوع، در قلمرو علوم قرآنی، عناوینی چون: «وجوه و نظائر در قرآن» و نیز عنوان: «لغات اضداد درقرآن» است؛ که به طور جدی در میان اهل فن مطرح است و در این جا به اشاره‌ای کوتاه در باره آن بسنده می‌کنیم:

برخی از واژه‌های قرآن، دارای معانی متعدد ریشه‌ای یا کار بردی هستند؛ که به آن‌ها الفاظ مشترک، یا «مشترک لفظی» گویند. گاهی این معانی متعددِ یک واژه در مقابل- یعنی ضدّ- هم قرار می‌گیرند که «متضاد» خوانده می‌شوند؛ مثل کلمه «ظن» که به دو معنای «حدس و گمان» و نیز: «علم و یقین» - هر دو- آمده است. تضاد معنایی در اینگونه کلمات، باعث غرابت معنای آن‌ها شده است؛ تا جایی که دانشمندان علوم قرآنی- در میان فریقین- کتابهایی در این زمینه نگاشته‌اند.

گروهی چون اصمعی، خلیل بن احمد فراهیدی، سیبویه و ابوعبیده و ابن فارس با ذکر شواهد متعددی از کلام عربی وقوع لفظ مشترک را تأیید کرده‌اند. برخی از این

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.10.2]

افراد، اشتراک لفظی را واجب و لازم می‌دانند؛ زیرا در هیچ زبانی آنقدر که معنی هست، لفظ نیست... به عنوان مثال، به لفظ "خفی" اشاره می‌شود.

ابن فارس گوید: «خفی» دو اصلِ جدا از همِ متضاد دارد: پنهان کردن و ظاهر کردن». به مرد پنهان شده مستخفی گفته می‌شود. و وقتی چیزی را ظاهر کنی، گفته می‌شود: «خفیتَ الشی». بر همین اساس (معنیِ) «اُخفیها» را در آیه «ان الساعة آتیه أکاد اخفیها» (طه: ۱۵)، «أُظهرها» خوانده‌اند. (ابن فارس،۲، ۲۰۲) راغب می‌گوید: «خفی الشی خُفّیه استتر... و «الخفاء»؛ چیزی است که بوسیله آن اشیاء دیگر پوشیده می‌شود؛ مثل پرده. اما «خفیتَه» یعنی پنهانی و پوشیدگی آن را بر طرف کردی... «اخفیتَه» یعنی آن را پنهان کردی. در مقابل اخفاء، ابداء و اعلان است؛ یعنی آشکار و علنی کردن (الراغب،۱۵۳)....

ثالثا: اشاره مؤلف *تفسیر قیّم المیزان* ذیل آیه ۱۰۴ سوره بقره به اختلاف‌های فراوان در مرجع ضمایر و موارد دیگر، برای تأیید مدّعای ما کافی است. اختلاف‌های موجود در ترجمه‌های فارسی – چه در دوران معاصر و چه در ادوار پیشین– شاهدی زنده و غیرقابل انکار است؛ به طوری که غالبا هر یک، ترجمه خود را از جمله به امتیاز صحت می‌ستاید و موارد دیگر را به قصور یا تقصیر در این زمینه متهم می‌کند!

۴.۲. گویایی قرآن و نیاز مردم به مفسری از بیرون: این نیز حق است که قرآن به زبان عربی مبین نازل شده، و در قالب الفاظ و کلمات عربی و به کمک مفاهیم عامه آن کلمات، معانی و مرادات خود را می‌رساند؛ تا رسول گرامیﷺ مردم را به آن انذار فرموده، آنان را در پرتو هدایتش راه بنماید، آنان را به تعقل وا دارد، آنان از وعده و وعید الهی پند گیرند و راه تقوا پیشه کنند. (شعراء:۱۹۵؛ یوسف،۲؛ زمر،۲۸)

در عین حال باید به این نکته اساسی توجه شود که: به مقتضای عقل و نقل و وجدان، هرگز چنین الزام یا ضرورت و بلکه امکانی وجود ندارد که همه آیات قرآنی، برای همه افراد بشر و یا حتی برای همه اهل لسان، کاملاً مفهوم و روشن باشد؛ به

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.10.2]

طوری که اگر فرضاً کلمه یا آیه‌ای از قرآن برای یک نفر و یا عده‌ای از اهل لسان یا غیر آنان دارای اغلاق و پیچیدگی بود؛ این امر موجب سقوط قرآن از اعتبار و حجیتش بشود!؟

بلی؛ قرآن، به جلوه‌هایی از نور خود و آیات محکمش، حقانیتِ خود و آورنده‌اش ﷺ را، به قلب‌های بصیر و دیدگان بینا، می‌نمایاند. و بر منکران نیز، حجت را تمام می‌کند! سپس این رسول ﷺ است؛ که مؤمنان را – در پرتو بیان حقایق و رهنمودهای دیگری از قرآن، یا سنت خود– رهنمایی می‌کند و یا به سر منزل مقصود می‌رساند.

چنان که بسیار اتفاق می‌افتاد که در موقع نزول یک آیه و یا پس از آن، عده‌ای از مردم – حتی بعضی خواص– مفهوم و معنای ظاهری یا تفسیریِ بعضی از کلمات و آیات قرآن را متوجه نمی‌شدند، آن گاه از رسول خدا ﷺ می‌پرسیدند و آن حضرت توضیح می‌دادند. و یا مطلب را از کسانی که پیش‌تر، از پیامبر ﷺ آموخته بودند فرا می‌گرفتند. (ثعالبی،۱، ص ۴۷تا۵۰، سیوطی،۲،۴۶۲ النوع السابع و الثلاثون؛ فصل الحاجه الی التفسیر) در حال حاضر نیز – حتی برای صاحب نظران مسلمان– پرسش‌های فراوانی در آیات قرآنی وجود دارد؛ در حالی که همانان بحق، در باره حقانیت و حجیت قرآن، تردیدی به خود راه نمی‌دهند.

۵.۲. تفاوت شرائط و نیاز به تفسیر: اختلاف میزان درک انسان‌ها، تفاوت شرائط در گستره زمان و مکان و نیز وجود کمالات ظاهر و باطن، محکم و متشابه، مجمل و مفصل [یا مبیّن] و... در این کتاب عظیم الهی و... همگی، اختلاف در درک مفاهیم و مرادات قرآنی را در پی دارند. هر یک از این عوامل به تنهایی کافی است تا نیاز بشر را به مبین و مفسری دانا و بی‌خطا نشان دهد، مفسّری که قول او حجت و رافع اختلاف باشد تا دین و شریعت جاودانه خداوند باطل نشود؛ امیرالمؤمنین علیه السلام به کمیل فرمود: «...اللهم بلی؛ لا تخلو الارض من قائم لِلّه بحجّه...؛ لئلا تبطل حجج الله و بیّناته... وکم ذا واین

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.10.2]

اولئک؛ اولئک والله الاقلّون عددا والاعظمون عندالله قدرا...» (نهج البلاغه،۴،۳۷)

چنین نیازی هرگز منحصر به زمان حیات شریف پیامبرﷺ نیست. دلیل‌های نقلی، از جمله حدیث متواتر ثقلین، بر مبانی متقن عقلی استوار بوده و ضرورتِ همراهی عترت با قرآن را؛ برای هدایت امت، منوط به هیچ قید و مشروط به هیچ شرطی نفرموده، (المیزان، ج۳، ص۸۶) بلکه؛ راه رهیابی و گریز از گمراهی را، به تمسکِ توأمان؛ به هر دو گوهر قرآن و عترت منحصر فرموده است.

۶.۲. تاثیر نامطلوب انس و عادت: تفسیر قیّمِ المیزان، در این زمینه به بیان نکته مهمی پرداخته که خلاصه و ترجمه آن چنین است:

دو خصیصه انس و عادت، موجب می‌شوند که ذهن ما در همگام شنیدن الفاظ، به معانی محسوسه و مادی و...که با آنها مانوس هستیم، توجه کند و منتقل شود... به همین دلیل؛ تکیه و اعتماد بر انس و عادت در فهم معانی آیات موجب بروز تشویش و در هم ریختگی و اختلال در امر فهم و شناخت درستِ مقاصد آیات می‌گردد. این واقعیت است که، مردم را ناگزیر می‌سازد که – در تفسیر قرآن– بر فهم عادی و مصادیق مانوس و شناخته شده، بسنده نکنند و از آن فراتر روند. در ادامه مطلب آمده است:

همین واقعیت است که مداخله بحث و جستجوی علمی؛ به منظور فهم حقایق و تشخیص مقاصد علمی قرآن را برای ما مجاز می‌سازد. اما این مداخله بحث و گفتگو به دو گونه ممکن است صورت پذیرد: **یکی** پرداختن به بحث‌های علمی و فلسفی؛ به منظور دستیابی به حقایق علمی از این طریقه و سپس تحمیل آن بر آیات قرآن! این روشی است که مورد پسند بشر در بحثهای نظری او می‌باشد، لکن قرآن آن را نمی‌پسندد. **دوم** آن که: قرآن را به وسیله خود قرآن تفسیر نماییم؛ بدین گونه که معنی آیه را با تدبر در آیات نظیر بدست آوریم، و مصادیق آیه را از طریق خصوصیاتی که خود آیات درباره آنها بیان داشته‌اند بشناسیم... (المیزان، ج۱، ص۱۱، مقدمه)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.10.2]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.10.2]

بررسی و نقد: آن چه در بالا نقل گردید حکایت از آن دارد که:

اولا: به طور ضمنی یا صریح، پذیرفته‌ایم که قرآن کتابی از طراز معمولی و از قبیل سخنان عادی بشری نیست؛ که صِرفِ آشنایی با زبان برای فهم همه معانی و مقاصد آن کافی باشد؛ بلکه علاوه بر معانی ساده ظاهری، واجد حقایقی عالی و مقاصدی فرازین و حیاتبخش است که مردم برای دستیابی و بهره‌گیری از آن‌ها به تفسیر و روشن‌گری از سوی آموزگارانی دانا و قابل اعتماد، نیاز دارند.

ثانیاً: پذیرفتیم که تکیه بر مفاهیم عادی و مانوس؛ دست کم در برخی موارد، نه تنها کافی نیست، که در فهم معانی و مرادات واقعی قرآن، موجب اختلال و تشویش نیز می‌شود. لذا بحث و گفتگو علمی و به تعبیر ساده‌تر؛ نیاز به تفسیر، جدی و بلکه گریز ناپذیر می‌نماید!

ثالثا: انحصار راهکار به دو مورد یاد شده جای تأمل جدی دارد؛ در حالی که لزوم بهره‌گیری از منابع سرشار و معتبر حدیثی- به عنوانِ ناقل سنّت و در کنار محکمات قرآنی- اجمالا موافق عقل و شرع و اجماعی امت اسلامی است.

۷.۲. نتیجه آن که؛ از: کلام بودن، مخاطب‌های مختلف داشتن و پیام داری و مفهوم بودن قرآن و... نمی‌توان نتیجه گرفت که: مردم در کشف معانی و مرادات و دریافت حقایق بی‌پایان قرآن، نیاز به مفسر و بیان کننده‌ای الهی؛ بجز خود قرآن، ندارند! بلکه بنابر ادله مستحکم عقلی و نقلی- که به برخی از آن‌ها اشاره شد- چنین نیازی مسلّم و قطعی است.

بلی؛ پیام داری قرآن، مانند هر کلام دیگر، شرط لازمی‌است؛ هم برای حکیمانه بودن و هم برای قابل فهم و تفسیر بودن آن؛ امّا شرط لازم و کافی برای عدم نیاز به تفسیری خارج از خود قرآن نیست، زیرا: تفسیر عباراتِ نامفهوم و فاقد پیام، نزد خردمندان، عبث، بلکه قبیح است؛ چنان که از شروط اصلی پیام گیران نیز واجدیت عقل و فهم

می‌باشد. اما معنی داری قرآن و وجود نور عقل در مردمان، هرگز آنان را بی‌نیاز از تفسیر نمی‌کند.

۳. رابطه احتجاج و تحدّی قرآن با سنخیّت آن با کلام بشر در میزان عقل

۱.۳. آیا ازدیدگاه عقل و وجدان، کلام خدا از سنخ کلام‌های بشری است؟! پیامبر اسلامﷺ ادعای نبوت و رسالت جهانی و جاودانه دارد و برهان و حجت خود را در صدق چنین ادعایی، آوردن سخنی از جانب خداوند معرفی فرموده، که "قرآن" نام دارد و خود را "کلام الله" نامیده است. (توبه، ۶)

نیز می‌دانیم که یکی از وجوه اساسی و مهم تفاوت قرآن با سایر سخن‌ها و حتی با احادیث قدسی[۱] و دیگر کتب آسمانی، در این است که آیات قرآن؛ به لفظ معنا و قالب و محتوا – هر دو- از آنِ خدا و ساخته و پرداختهٔ خداوند و نشأت گرفته از علم و قدرتِ او – جل جلاله- است. در حالی که درباره دیگر کتاب‌ها و کلام‌ها- جز در موارد استثنایی- چنین مطلبی صادق نیست.

و چنین است که قرآن، "حجت رسالت رسول" است. بدین معنی که وقتی پیامبرﷺ می‌گوید: من از جانب خداوند – همان آفریدگار شما و آسمان و زمین- آمده‌ام تا شما را به راه بندگی او و پیروی خودم فرا خوانم! عده‌ای در پاسخ او می‌گویند: حجت و دلیل تو بر صدق این مدّعا چیست؟! او در پاسخ می‌فرماید: سخنی آورده‌ام که آن «کلام خدا» است، بشنوید:...؛ با شنیدنش در می‌یابید که آن کلام خدا است!

۲.۳. قرآن؛ به (نور) علم خداوند نازل شده و با نور دانایی نیز شناخته می‌شود:

بنا بر ادله؛ که در جای خود بیان شده، قرآن به نور خداوند، تنور و تنزل یافته و خداوند- در برابر منکران- خود بر این حقیقت گواهی داده است:

۱. حدیث قدسی حدیثی است که سلسله آن به خدا منتهی میگردد، یعنی صدور آن منسوب به خدا است اما در اینکه لفظ و معنای هر دو از خدا ست و یا معنی از خدا و لفظ از پیامبرﷺ است، بین علما اختلاف است اما در هر صورت بر خلاف قرآن به آن تحدی نشده و معجزه به حساب نمی‌آید.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.10.2]

لکن الله یشهد بما انزل الیک انزله بعلمه و الملئکه یشهدون وکفی بالله شهیدا [النساء:۱۶۶] :
«لیکن، خداوند- برخلاف کافران- به (درستیِ) آنچه بر تو فرو فرستاده (و اینکه) به علم خود نازل فرموده، گواهی می‌دهد و فرشتگان نیز گواهی می‌دهند و خداوند – ؛ به عنوانِ- گواه بس است.»

اهل کتاب – همانند برخی – منکر حقانیت قرآن بودند و آن را ناشی از خیالات، یا ذهنیّات پیامبر، یا وحی شیاطین می‌دانستند، لیکن خداوند شهادت می‌دهد که قرآن از جانب خداوند و از علم الهی صادر شده است. و فرشتگان نیز که – خداوند آنان را شاهد قرار داده و بعضا- واسطه نزول هستند، بر این مطلب شهادت می‌دهند و شهادت خداوند به تنهایی کفایت می‌کند. و قرآن هم، از همه انس و جن (مخالف) مبارزه طلبیده، با آنان تحدی کرده است؛ تا اگر راست می‌گویند و می‌توانند، همانند آن را بیاورند. (الطباطبائی،۵، ۱۲۸و۶،۲۲۶)

بینا دلانِ بیدار نیز، با نور علم، حقانیتِ قرآن را شهود و تصدیق می‌کنند:

«ویری الذین اوتوا العلم الذی انزل الیک من ربک هو الحق ویهدی الی صراط العزیز الحمید» (سبأ ۶۵)

«و کسانی که علم به آنها داده شده، می‌بینند که آنچه از پروردگارت به سوی تو فرو فرستاده شده، همان حق است و به راه (خداوندِ) عزیز و ستوده رهنمون می‌گردد.»

اما آیا همه انسان‌ها به حقانیت آن اذعان و تصدیق دارند؟! خیر! چرا؟!! زیرا تصدیق و ایمان، فعل اختیاری انسان است و بی‌تردید، عده‌ای نیز- به سوء اختیار- چشم خود را به سوی حقیقت می‌بندند و کفر می‌ورزند! لذا قرآن اینان را کور (دل) نامیده است. اگر نابینایی اینان، در آفرینش بود و از سر اختیار نبود؛ جای سرزنش نیز برای آنان نمی‌بود:

«أفمن یعلم انما انزل الیک من ربک الحق کمن هو اعمی‌انما یتذکر اولو الالباب». (الرعد۱۹:۱۳):

«آیا کسی که می‌داند آنچه از پروردگارت بر تو فرو فرستاده شده، حق است، همانند

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.10.2]

کسی است که کور(دل) است؟! تنها خرد مندان متذکر می‌شوند.»

بر این اساس، جنبهٔ "کلام اللهی" و "سخن خدا" بودنِ قرآن، بایستی به نور ذاتیِ خودش؛ روشن شود که بدون نیاز به چیز دیگری، آشکار باشد از خداست و وامدار غیرخدا نیست و به همین جهت آن را در اصطلاح؛ ذاتی و بالاستقلال نامیده‌اند. زیرا اگر "ثبوت کلام الله بودن قرآن"، به عامل دیگری نیاز داشته باشد؛ حجیّت و برهانیّت کامل، از آنِ قرآن نخواهد بود، بلکه حجّیّت، از چیزی خواهد بود که تکیه‌گاه قرآن قرار گرفته است.

اکنون می‌پرسیم: آیا خود آشکاری قرآن؛ از جنبهٔ کلام الله بودنش؛ یعنی حجیت ذاتی آن جز این است که این کلام، به ذات و حقیقت خود می‌گوید: من کلام خدایم و از سنخ کلام‌های بشری نیستم؟؟!

این مطلب از نظر عقل، کاملا روشن و بدیهی است و نیاز به برهان ندارد. در عین حال برای روشنی بیشتر می‌پرسیم:

به راستی اگر قرآن هم سنخ و مشابه سایر کلام‌هاست؛ چه وجهی دارد که از میان همه، این کلام را نشانه خدا و حجت و برهان رسالت رسولﷺ و نشانه صدق او بدانیم؟! قطعا هیچ!! بلکه از آن رو که آن را سنخ کلام بشر دانسته‌ایم، ممکن است صادر شده از بشری هم تلقی گردد! و یا به سهولت توسط انسان‌ها مشابه‌سازی شود. لذا بکلی از اعتبار آیتیّت و نشانه بودن برای خدا؛ و سندیت بر صدق رسالت رسول، ساقط می‌گردد.

بنابراین: ادعای مشابهت و مسانخت قرآن با سایر کلام‌های معمولی و بشری، به روشنی، با دعوی "کلام الله بودن" و در نتیجه، حجیّت آن برای رسالت رسولﷺ تضاد داشته و به اصطلاح خلف است. ناگزیر، یکی از دو ادعا را باید پذیرفت؛ یا قرآن، به راستی، کلام خداست و سنخیت و مشابهتی جز در ظاهر حروف و الفاظ با کلام بشر

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.10.2]

ندارد. و یا مشابه کلام بشری و از سنخ آن است؛ که در این صورت دیگر دلیلی بر "کلام خدا بودن" و در پی آن، سندیت و حجیت آن برای صدق رسولﷺ نخواهد بود.؟!

این مطلب، بر پایه عقل و فطرت آدمی، بدیهی و آشکار است، به گونه‌ای که حتی اگر مدّعی کاذبی هم بخواهد، کتاب یا کلامی را به عنوان حجّت و دلیل بر نبوّت دروغین خود اقامه کند؛ ناگزیر است کلام خود را به گونه‌ای قرار دهد، که هر چه بیشتر، از سنخیّت و همگونی ظاهری با سخنان معمولی بشر دورتر بنماید! چنان که این امر درباره متنبّیان و مدعیان دروغین نبوت که خود را صاحب کتاب معرفی کرده‌اند مشهود می‌باشد.

۳.۳. آیا احتجاج قرآن با مردم دلیل بر سنخیت آن با کلام خلق است؟! گفته‌اند قرآن در مقام احتجاج با طوایف مختلف مردم؛ از کفار و مشرکین و... اهل کتاب بر آمده و تحدی کرده، پس بایستی قرآن را – که خود از سنخ کلام است- همچون کلام‌های معمولی و مشابه آن‌ها از حیث دلالت و... بدانیم و الاّ دیگر این گونه خطاب و احتجاج و تحدی مفهومی نخواهد داشت و...

در پاسخ گوییم: اگر کلام خدا از حیث مفردات و تراکیب خود - و به تعبیر ساده‌تر، از جنبه لفظ و معنی و دلالت و...- مسانخ و مشابه کلام‌های بشری بود، دیگر وجهی برای تحدّی به آن باقی نمی‌ماند. برخی ادله نقلی این بحث در صفحات آینده خواهد آمد. (ر.ک. الکافی، ج۲، کتاب فضل القرآن؛ بحارالانوار ج۹۲ و۹۳. کتاب القرآن)

چنان که اساسا وجهی هم بر حجّیت و سندیّت آن برای رسالت پیامبرﷺ نبود.

بعلاوه دعوت به آوردن به مثل کلام‌های بشری و تحدّی به آن امری غیر معقول است!؛ چراکه چون کلام بشر است، افراد بشر طبعا باید بتوانند به راحتی مشابه آن را بیاورند و آن را ابطال کنند!! و در این صورت، دیگر تحدّی و مبارزطلبی در برابر

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.10.2]

مخالفان برای آوردن مثل، چه معنی خواهد داشت؟! اما قرآن کلام خداست و مسانخ و مشابه کلام بشر نیست و در این وصف نیز در نهایت روشنی و درخشش ذاتی است؛ لذا قلب مومن را اطمینان می‌بخشد و بر کافر حجّت و قاطع عذر می‌باشد. و بر سایر کتاب‌ها و کلام‌های آسمانی مهیمن؛ یعنی غالب و پناهگاه است. (صحیفه سجادیه، دعای چهل و دوم)

اکنون جای این پرسش نیز هست که: آیا کلام بشر ضرورتا و همواره بی‌نیاز از تفسیر و یا بیان و یا تفسیری بیرون از خود است؟! به عنوان مثال: آیا هیچ بشری نمی‌تواند بیان و توضیح بخشی از معانی و مطالب کتاب خود را به غیر واگذارد و دیگران را به او ارجاع دهد؟! روشن است که چنین امری نه تنها ممکن است که در میان انسان‌ها، به ویژه فرهیختگان و دانشوران، معمول و جاری است.

بدین ترتیب باید گفت: حتی پذیرش فرض سنخیت و مشابهت کلام خدا با کلام بشر نیز، هرگز نمی‌تواند نیاز بشر به وجود مبین و مفسری الهی برای قرآن را منتفی سازد.

۴.۳. عدم سنخیت و مشابهت کلام خدا و کلام بشر ازجنبه صدور:

۱) سخنی در نحوه صدور کلام از بشر: تکلم بشر عبارت است از: القاء معنا به لفظ؛ بدین صورت که متکلم، یا: معنا را از رتبه عقلی و نفس نطقی، به وسیله الفاظ – و به اصطلاح؛ به آلیت لفظ– در خارج القا می‌کند. و یا چنین است که: معنا را از رتبه ومقام عقل به مرتبه خیال و فکر تنزل داده، در قالب الفاظی مخصوص تصورمی‌کند و– به اصطلاح– صورت ذهنی می‌دهد، آن گاه همان صورت ذهنی را به کمک صوت یا نوشته به صورت مصوّت یا مکتوب واقعیت خارجی می‌بخشد؛ که در هر دو صورت، القاء معنا و مراد به خارج است به واسطه لفظ.

لیکن در حالت نخست، خودِ الفاظ، مورد عنایتِ متکلم نیست، بلکه معنا مورد نظر بوده و لفظ، صرفاً ابزار و وسیله القای معنا به خارج است. که در این حالت می‌گویند:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.10.2]

الفاظ،"ما به ینظر" است. در حالت دیگر، خودِ لفظ، مورد عنایت است، که آن را "ما فیه ینظر" گویند. مانند بعضی اشعار و قطعات ادبی خاص.

۲) آیا صدور کلام از خداوند، همانند بشر است؟! صدور کلام از بشر را به هر یک از دو صورت یاد شده و یا به هر شکل متصور و قابل بیان دیگری که تعریف کنیم، به طور قطع باید گفت: صدور کلام از خداوند، غیر از آن گونه است و بایستی خداوند از آن تنزیه شود؛ زیرا خداوند خود، سنخیت و شباهتی به خلایق ندارد و کلام او که فعل یا صفت اوست، نیز شبیه کلام و فعل بشر نیست.

اساساً ما نمی‌توانیم و مجاز نیستیم درباره حقیقتِ ذات خداوند و یا در نحوه صدور فعل یا کلام او سخنی بگوییم. جز آن که فقط – به فرموده امیر مومنان علیه‌السلام– به آثاری از شوکت و عظمت و علم و قدرت او؛ که در جهان آفرینش (نهج البلاغه، ص۴۰، خطبه۱) و نیز در کلام عظیمش متجلی فرموده (نهج البلاغه، ۲۰۴، خطبه۱۴۷) دیده بگشاییم و اذعان کنیم که هم سخن (گفتن) او و هم طور کلام عظیم و پرشکوهش؛ قرآن، خارج از طور سخن گفتن‌ها و کلام‌های بشری است.

درباره ذات مقدسش نیز تنها می‌توانیم اقرار کنیم که: او آفریدگار و نگهدارندهٔ ما و سایر موجودات است. او اظهر از هر ظاهری است، اما هرگز او را توصیف و تشبیه نتوانیم کرد. چرا که توصیف و تشبیه از سوی انسان، در محدودهٔ فکر و اندیشه و ظرف وجودی خود او است. و خداوند بالاتر از آن است که محاط به احاطه و یا محدود به حدی قرار گیرد.

لذا ائمه علیهم‌السلام در پاسخ به این سوال که: آیا می‌توان به خدا «شیئ» گفت؟ فرموده‌اند: بله خداوند «شیئ» است؛ زیرا اگر شیئ بودن او را انکار کنیم؛ گرفتار تعطیل شده؛ وجود او را انکار کرده‌ایم، لکن تأکید فرموده‌اند: خداوند شیئ است اما نه مانند سایر اشیاء، بلکه برخلاف سایر چیزها؛ یعنی ناهمانند و غیرمشابه با چیزهای دیگر (آفریدگان) است. (صدوق، باب جواز القول بانه شیئ)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.10.2]

به همین ترتیب، کلام خداوند (قرآن) نیز؛ بزرگ آیت علم و قدرت اوست، لذا از مقوله کلام و سخن است؛ لکن «کلام الله» بوده و برخلاف سایر کلام‌ها و غیر مشابه با آن‌ها است، چه از حیث صدور وچه از جهت صفات و کمالات.

نکته: در پایان این مبحث عقلی، یادآوری این نکته ضروری است که: کمالات قرآن فراوان است، مانند: گویایی، روشنگری و هدایت قرآن، تفهم و تدبر پذیری و مذکِّر بودن قرآن ونیز اثبات حجیت ظواهر، بیان خطاب‌های عمومی و تحدی قرآن یعنی: فراخوانِ مخالفان برای: آوردنِ به مثل قرآن و امثال این مطالب. در توصیف این کمالات، هرگز نیازی به تنزل دادن و فرو کشیدن قرآن از مقام «کلام الله بودن» و قرار دادن آن در افق کلام‌های معمولی و بشری وجود ندارد!

به نظر می‌رسد، دست یازیدن به چنین اقدام‌هایی غالباً ناشی از عدم توجه به قدر قدیر و شان عظیم مقام الوهیّت خداوند متعال و کلام فرازین او- قرآن- باشد[1]؛ کلامی که جلوه جلال و جمال حق و آئینه علم و کمال او است. [نهج البلاغه،۲۰۶]

البته وقتی قرآن در ردیف کلام‌های معمولی قرار گرفت؛ مانعی اساسی از برابر انسان‌ها در تفسیر آن، بر طبق دیدگاه‌ها و آراء بشری؛ بدون اتکاء بر آثار وحی در این خصوص، برداشته خواهد شد. اما دیدیم که نه آن عمل صحیح است و نه این گونه تفسیرها مجاز!

۴. عدم سنخیت و مشابهت کلام الهی با کلام خلق از دیدگاه نقل

در پی بررسی و تحلیل عقلی و اثبات عدم سنخیت و مشابهت قرآن با کلام خلق،

۱. اشاره به آیه شریفه : و ما قدروا الله حق قدره اذ قالوا ماانزل الله علی بشر من شیی...(انعام/۹۱) آیه شریفه ظاهراً در مقام سرزنش کسانی است که اساساً منکر وحی و انزال کتب هستند؛ لکن بعید نیست اشاره به انکار تحقیر آمیز از جانب منکران از اهل کتاب هم باشد؛ که گفتند: "چیزی نفرستاد" یعنی چیز مهم و قابل ذکری نفرستاد ... به قرینه"ما قدروا الله حق قدره" حق خدای را نشناخته و پاس نداشتند، سیاق آیه درباره اهل کتاب است. در دنباله آیه آمده است: قل من انزل الکتاب الذی جاء به موسی... تجعلونها قراطیس تبدونها و تخفون کثیرا... و در آیه بعد در تعظیم قرآن فرماید: و هذا کتاب انزلناه مبارک مصدق الذی بین یدیه...(انعام/۹۲)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.10.2]

مناسب است به برخی از دلیل‌های نقلی در این زمینه نیز اشاره کنیم، تا موجب مزید روشنی و استحکام مطلب باشد.

بسیاری از مستندات نقلی نیز خود متکی به برهان عقل و وجدانِ انسانی بوده، بیدارگر فطرت است. و از احکام تعبدی صرف محسوب نمی‌شود. حق هم همین است چرا که زمینه و مقام سخن، زمینه بنیادها و اصول است و نه رو بناها و فروع و شاخه‌ها. به همین دلیل، در مواردی که با ضعف سندی برخی از این احادیث روبرو می‌شویم، تأیید عقل محتوای آنها ضعف سندی را می‌پوشاند.

اکنون، به منظور پرهیز از پراکندگی و متناسب با مباحث عقلی پیشین، برخی از روایات این بحث، طی چهار عنوان مختلف مطرح می‌شود:

۱.۴. عدم سنخیت کلام مبتنی بر عدم سنخیت صاحب کلام:

بنیاد این مطلب – چنان که اشاره شد- بر عقل و وجدان و فطرت استوار است و ادله نقلی جنبه تذکار و تاکید دارند، چنان که عقل و وجدان نیز تصدیق کننده روایات هستند:

۱) برتری کلام خدا بر کلام خلق، همانند نامحدود به محدود، بلکه بالاتر؛ همانند برتری خدا بر خلق خدا است:

در جامع الاخبار، ضمن حدیث مفصلی از امام صادق علیه‌السلام، از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده که فرمود:

فضل القرآن علی سائر الکلام کفضل الله علی خلقه. (بحار، ج۹۲، باب فضل القرآن و اعجاز ص۱۹)

«برتری قرآن بر سایر سخن‌ها، همانند برتری پروردگار بر آفریدگان اواست.»

۲) قرآن بر پایه علوم وحیانی تفسیر می‌شود، نه با مقیاس‌های بشری: در توحید صدوق به اسنادش، ضمن حدیث مفصلی از امیرالمومنین علیه‌السلام آورده است:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.10.2]

فایاک ان تفسر القرآن برأیک حتی تفقهه عن العلماء فانّه ربّ تنزیل یشبه کلام البشر[1] و هو کلام الله، و تأویله لا یشبه کلام البشر، کما لیس شیئ من خلقه یشبهه، کذلک لا یشبه فعله تبارک و تعالی شیئا من افعال البشر و لا یشبه شیی من کلامِه کلامَ البشر، فکلام الله صفته[2] و کلام البشر افعالهم فلا تشبّه کلامَ الله بکلام البشر فتهلک و تضل (صدوق،۲۶۴)[3]:

«مبادا که بر اساس رای خود قرآن را تفسیر کنی! تا این که معنای آن را از دانایان به قرآن بیاموزی و نیک بفهمی زیرا چه بسا تنزیل - یعنی ظاهر الفاظ و عبارات قرآن- که شبیه کلام بشر می‌نماید؛ در حالی که آن کلام خدا است و از نظر تاویل- باطن و مراد- شباهتی با سخن بشر ندارد، چنانکه چیزی از آفریدگان خداوند شباهتی به او ندارند، همانگونه فعل او - تبارک و تعالی- نیز شباهت به چیزی از کارهای بشر ندارد، و چیزی از کلام او نیز با کلام بشر شبیه نیست؛ کلام خداوند - تبارک و تعالی- صفت او و سخنان انسان‌ها افعال آن‌ها است. پس کلام خداوند را شبیه سخن بشر قرار مده! (مقایسه نکن)؛ که هلاک و گمراه می‌شوی (یا گمراه می‌کنی)!!».

۳) صدوق در توحید، مجالس و عیون به اسنادش از امیرالمومنین علیه‌السلام در حدیثی قدسی آورده است:

قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: قال الله جل جلاله: ما آمن بی من فسّر برأیه کلامی و ماعرفنی من شبّهنی بخلقی و ما علی دینی من استعمل القیاس فی دینی. (وسائل الشیعه، ج۱۸، ص۲۸ حدیث ۳۳۱۵۶؛ عیون، ج۱ ص۱۱۶، ج۴)

«رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: خدای - جل جلاله- فرمود: ایمان نیاورده است به من کسی

۱. شباهت در تنزیل شباهت در لفظ است به آن جهت که هر دو به زبان عربی می‌باشند و نه به سایر زبان‌ها همانند لاتین و غیره.

۲. منظور صفت فعل است نه صفت ذات که اخبار ما آن را نفی می‌کند (ر.ک توحید، باب ۱۱، ج۱) کلام خدا از صفات فعل او و به تعبیر روایات از صفات محدثه است: «... قال: ان الکلام صفة محدثة لیست بازلیه؛ کان الله عز وجل و لا متکلم» ترجمه: (عرض کردم خداوند همیشه متکلم بوده؟) فرمود: سخنگوو بودن صفت حادث شده‌ای است و ازلی نیست؛ خداوند بود و متکلم نبود. (توحید، ص۱۳۹ و پاورقی ص۲۶۵)

۳. بنا بر ادله، منظور از «العلماء» در این گونه روایات، آل محمد علیهم‌السلام هستند؛ که سخن آنان حجت است. لذا اگر بخواهیم حصول نتیجه را تعمیم دهیم، علی الاصول باید به عالمانی رجوع کنیم که علمشان را از عالمان معصوم علیهم‌السلام می‌گیرند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.10.2]

که کلام مرا با رأی خود تفسیر کند، و مرا نشناخته (یا درست معرفی نکرده) کسی که مرا به آفریدگانم تشبیه کند، و بر دین من نیست، کسی که در دین من بر مبنای قیاس حکم کند.»[1]

۲.۴. تحدی و مسئله سنخیت کلام خدا با کلام خلق:

۱) تحدی قرآن بر پایه عدم سنخیت: علامه مجلسی به نقل از تفسیر العسکری علیه‌السلام در تفسیر آیه شریفه: «و ان کنتم فی ریب ممّا نزّلنا علی عبدنا فاتوا بسوره من مثله» – که از آیات معروف تحدی قرآن است– چنین آورده:

قال العالم – موسی بن جعفر علیه‌السلام:...«إن کنتم فی ریب مما نزّلنا علی عبدنا» حتی تجحدوا أن یکون محمد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و أن یکون هذا المُنَزل علیه کلامی مع اظهاری علیه بمکة الباهرات من الایات... فان کنتم فی ریب من هذه الآیات فأتوا بسورة من مثل هذاالرجل مثل هذا الکلام، لِیتبیّن أنه کاذب؛ کما تزعمون، لأنّ کل ما کان من عند غیر الله فسیوجد له نظیر فی سایرخلق الله... (بحار الانوار ج۹۲ ص۳۱ اسلامیه طهران)

«عالم ـ یعنی حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام ـ فرموده:..."اگر شما در تردید هستید درباره آنچه ما بر بنده خود – محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله– فرو فرستادیم" تا این که انکار کردید که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله فرستاده خدا باشد و اینکه این (سخنی) که بر او نازل شده، کلام من باشد! با آن که نشانه‌های روشنی (بجز قرآن) در مکه به دست او به شما نمایاندم...؛ پس (با همه این اوصاف) اگر شما درباره این آیات (قرآن) باز هم در شک و تردید هستید، اگر راست می‌گویید، سوره‌ای؛ همانند این کلام؛ از همچو انسانی (درس ناخوانده و خط نانوشته) بیاورید، تا بر همگان روشن شود: همانگونه که شما می‌پندارید او دروغگو است!؛ **زیرا هر آن چه از جانب غیر خدا باشد، به زودی نظیر و همانندی برای آن**

۱. یعنی بر اساس معیارهای خود ـ یا دیگران ـ حکم کند، نه بدانچه از طریق وحی آمده است. در اصطلاح علم اصول: قیاس جاری کردن حکمی؛ که بر یک موضوع خاص جریان دارد، بر موضوع دیگری که با موضوع اول شبیه می‌باشد. این نوع قیاس در میان اهل سنت، از اصول معتبره محسوب می‌گردد، لکن از نظر فقهای شیعه ـ به دلایل رسیده از ائمه اطهار علیهم‌السلام فاقد اعتبار می‌باشد در این زمینه به کتاب‌های علم اصول و نیز کتاب النص و الاجتهاد علامه شرف الدین مراجعه شود.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.10.2]

در میان سایر آفریدگان یافت خواهد شد...»

۲) کلام خدا غیر مشابه با کلام خلق: در پی روایت فوق الذکر، طیّ حدیثی از امام زین العابدین علیه‌السلام آمده است:

قال علیه‌السلام: قوله عزوجل: «و ان کنتم» ایها المشرکون و الیهود و... فان کان متقوّلاً کما تزعُمونه فانتم الفصحاء و البلغاء و الشعراء و الا دباء الذین لا نظیرلکم فی سائرالادیان و من سائر الامم، فان کان کاذبا فاللّغة لغتکم و جنسه جنسکم و طبعه طبعکم و سیتفق لجماعتکم او لبعضکم معارضة کلامه هذا بأفضل منه او مثله؛ لان ما کان من قبل البشر لا عن الله فلا یجوز إلا أن یکون فی البشر من یتمکن من مثله...(تفسیر الامام ، ص ۲۰۰ و بحار، ج۱۷، ص۲۱۶و۱۷و ۸۹ ص۳۰و۳۱)

«حضرت علی بن حسین علیه‌السلام فرمود: سخن خدای عزوجل: "اگر (در تردید هستید)"؛ ای مشرکان و یهودان و... و اگر او – محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم – این کلام (قرآن) را خود بافته است؛ آن گونه که شما می‌پندارید! پس این شمایید فصیحان و بلیغان و شاعران و ادیبانی که نظیر شما در دیگر ادیان و امت‌ها وجود ندارد! اگر او دروغگو است (به گمان شما)! این زبان – زبان قرآن– که زبان خودتان است، جنس او – محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم – نیز که از جنس خودتان و طبع او نیز همانند طبع و طبیعت شماست [پس چون چنین است، اگر در پندارتان صادقید اقدام کنید به آوردن همانند یک سوره از آن... که با چنین شرایطی حتماً موفق خواهید شد!] و به زودی برای جمع شما و یا برای بعضی از شما چنین اتفاقی خواهد افتاد، که در ستیز با این قرآن؛ برتر از آن، یا دست کم همانند آن را بیاورید! چرا که هر آن چه از جانب بشر – و ساخته و پرداخته انسان– باشد و نه از جانب خدا، (در قاموس عقل) جز این جایز نباشد[1] که: بایستی در میان سایر انسان‌ها، کسی یافت شود که بر آوردن همانند آن توانایی داشته باشد».

از این دو حدیث شریف نکاتی استفاده می‌شود. از جمله:

۱. دانشمندان در بیان این حکم عقلی گفته‌اند: حکم الامثال فیما یجوز وفیما لایجوز واحد. یعنی: حکم همانندها در آنچه جایزند یا نیستند. همانند است. (الخوئی،۸۳)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.10.2]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.10.2]

۱) قرآن آیات بیناتی است که از جانب خدا بودنش به نورانیت و روشنی ذاتی خودش بدیهی بوده و جای تردیدی در آن نیست. لکن اکنون که برخی از مشرکان و اهل کتاب تردید می‌کنند، قرآن با صراحت و به براهین عقلی آنان را دعوت به آوردن به مثل می‌کند.

۲) اهل زبان را مورد خطاب قرار می‌دهد که: قرآن از مقوله سخن و کلام است؛ به لغت عربی و زبان شما نیز عربی است و فن فصاحت و بلاغت هم در میان شما - در مقایسه با سایر امتها- بی‌نظیر است! پس چرا اقدام نمی‌کنید؟!

۳) هر چه بشر ساخته باشد، نظیر آن عقلاً در میان بشر یافت خواهد شد؛ یعنی این قرآن چون کلام خدا و صنع خدا است نظیر و همانند و هم سنخ آن در میان بشر و مصنوعات بشری یافت نخواهد شد! و این است راز تحدی قرآن و عدم توانایی بشر؛ در آوردن به مثل آن.

۳.۴. فراگیری و جاودانگی قرآن و مسئله سنخیت با کلام بشر

پیشتر گفته شد که قرآن کتابی فراگیر است. یعنی در عین حال که از تعدادی آیه، کلمه و حروف مشخص و محدود تشکیل یافته، لکن از جهت تعداد مخاطبان و پیام گیران خود؛ درجات عقل و رتبه‌های علمی آنان و نیز از جهت تعداد موضوع‌ها و مطالب مورد بحث - یعنی گستردگی محتوای پیام - و رتبه و ژرفای معانی علمی، و بالاخره از نظر زمان و مکان نامحدود و مرز ناشناس است.

صِرف چنین ادعایی - با توجه به حجم محدود کتاب- لزوماً به این معنا است که چنین کتابی- اگر بخواهد در دعوی خود صادق باشد- از سنخ کتاب‌ها و کلام‌های بشری نیست. زیرا کتاب‌های بشری چنین است که عبارات محدود واجد معانی محدود است و خلاف این مطلب در کلام بشر از قبیل محال است.

ادله نقلی بر این ویژگی و کمال عظیم قرآنی، فراوان است، که در اینجا صرفاً به سه

مورد کوتاه از آن بسنده می‌شود:

۱- فراگیری مطالب؛ قوله تعالی: **ما فرّطنا فی الکتاب من شیی** (انعام،۳۸):

«بیان هیچ چیزی را در کتاب فروگذار نکردیم.»

فیض در ذیل این آیه گوید: «...و منظور از کتاب در این آیه قرآن است؛ چنانکه از بسیاری از اخبار استفاده می‌شود؛ مانند حدیثِ اختلاف علما در فتوا - در نهج البلاغه- از امیرالمومنین علیه‌السلام، آن جا که فرمود: ... یا (می‌گویند): خداوند، دین ناقصی فرو فرستاده، آنگاه از آنان برای تکمیلش استمداد فرموده؟!! یا آنان (می‌پندارند) شریکان او هستند؛ و بر عهده آنان است که بگویند؟! و بر اوست که راضی شود؟! و یا (گمان می‌کنند که): خداوند دین کاملی فرو فرستاده، لیکن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در رساندن و ادای آن کوتاهی کرده است؟!؛ درحالی که خداوندِ سبحان – خود- می‌فرماید: «در کتاب (قرآن) چیزی را - که مورد نیاز خلق باشد- فروگذار نکردیم» (الانعام:۳۸) و نیز – خبر داده- که درآن بیان هرچیزی آمده است. و...» (فیض،۲،۱۱۸)

۲- گستردگی و بی‌پایانی دانش‌ها: در کافی از حضرت صادق علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: «**کتاب الله؛ فیه نبأ ما قبلکم، و خبر ما بعدکم و فصل ما بینکم و نحن نعلمه**» [الکلینی،۱،۶۱]: «کتاب خدا؛ در آن اخبار گذشتگان و آیندگان شما، و حل و فصل (مشکلات و نیازهای) میان خودتان هست و ما- اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله- آن را می‌دانیم.»

۳- کهنه ناپذیری قرآن: بحار الانوار، به نقل از عیون اخبار الرضا، چنین آورده است: **عن الرضا عن ابیه علیهماالسلام أنّ رجلاً سأل اباعبدالله علیه‌السلام:**

ما بال القرآن لا یزداد علی النشر و الدرس الا غضاضه؟ فقال: لان الله تعالی لم یجعله لزمان دون زمان و لا لناس دون ناس، فهو فی کل زمان جدید و عند کل قوم غضّ الی یوم القیامه.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.10.2]

(بحار، ج۹۲، ص۱۵، ح۸)[1]:

«از حضرت رضا، از پدرش علیهما السلام نقل می‌کند که مردی از حضرت صادق علیه السلام پرسید: چگونه است که قرآن هر اندازه بیشتر مورد نشر و انتشار و مطالعه و بررسی قرار گیرد، جز بر طراوت و تازگی‌اش افزوده نمی‌شود؟! فرمود: این، از آن رو است که خداوند آن را برای زمان خاصی- جز زمان‌های دیگر- و برای مردم خاصی- جز مردمان دیگر- قرار نداده است: بدین جهت، آن در هر زمانی جدید و نو، و نزد هر گروهی با طراوت و تازه است؛ تا روز قیامت.»

این خود از کمالات شگفت‌انگیز قرآن است که آن را از سایر کتاب‌ها و کلام‌ها ممتاز می‌سازد. روشن است که این طراوت و تازگی قرآن تنها برخاسته از جمال و زیبایی ظاهری آن نیست، بلکه - علاوه بر ظاهر و البته مهم‌تر از آن - به واسطه طراوت معنا است؛ که متناسب با هر شخص، هر نسل و هر زمان و شرایطی، وجهی از معنا و ژرفایی از بطون قرآن، پرده از رخسار می‌افکند و دیده و دل را سوی خود می‌کشاند.

۴.۴. قرآن دارای باطن و تاویل است

کمالات قرآن خود منشأ بسیاری از اوصاف و کمالات دیگر بوده و آن را از دیگر کتاب‌ها و کلام‌ها ممتاز می‌کند و ناهمگونی و عدم سنخیت آن را با کلام بشر به اثبات می‌رساند، از جمله همین کمال سخن‌گویی قرآن از دو راه ظاهر و باطن است.

از این دیدگاه، قرآن را می‌توان مظهرِ دو اسم «یا ظاهر» و «یا باطن» خداوند دانست، چنانکه در ادعیه آمده: «**یا باطناً فی ظهوره و ظاهراً فی بطونه و مکنونه**» (علی بن طاووس اقبال الاعمال، ۱۴۵) «ای آن که «باطن»- یعنی پنهان از اندیشه و توصیف ما- هستی در عین ظهور و آشکار بودنت! و ای آن که «ظاهر» – و انکار ناپذیر- هستی در عین بطون و

۱. در عیون، تصحیح لاجوردی، قم،۱۳۶۳ (ش) به جای الدرس، الدراسه و بجای لم یجعله لم ینزله آمده است؛ که از نظر معنا تفاوت چندانی ندارد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.10.2]

دور بودنت از مشابهت با خلایق و اوصاف انها».

کلام او – قرآن– نیز چنین است؛ ظاهرش همچون دریایی مواج و بی‌کرانه؛ جذاب، زیبا و بیدارگر[1]است. در عین حال که درونی ژرف و سرشار از علوم و حکمت‌های بی‌شماره دارد.

آری این کلام قدسی الهی در عین ظهور، حقیقتش – در سینه‌های پر اسرار و گنجینه‌های علوم الهی (پیامبر و آل)[2] است. لیکن – برای عموم پوشیده و پنهان است. و در عین پوشیدگی و ناپیدایی باطن، عظمت الهی بودنش برای انسان‌ها – به رتبه‌های مختلفشان– آشکار است. ظاهر و تنزیلش، برهان نبوت پیامبرﷺ و تأویل و تفسیرش حجت امامت اوصیاعلیهم‌السلام است:

زیبایی ظاهر و ژرفای باطن: در کافی و غیر آن ضمن حدیث شریفی در توصیف قرآن آمده: عن الصادق علیه‌السلام عن آبائه علیهم‌السلام قال:

قال رسول اللهﷺ: ...و هو کتاب فیه تفصیل و بیان و تحصیل و هو الفصل و لیس بالهزل؛ له ظهر و بطن فظاهره حکم و باطنه علم، ظاهره انیق و باطنه عمیق له تخوم و علی تخومه تخوم لا تحصی عجائبه و لا تبلی غرائبه...:

«... قرآن کتابی است که در آن تفصیل و بیان (معارف و حقایق) و تحصیل (سعادت دنیا و آخرت) آمده و آن (سخن) جدا کننده است، و هرگز شوخی و بیهوده نیست. ظاهری و باطنی دارد؛ ظاهرش حُکم (فرمان) – یا حکمت – و باطنش علم و دانش است؛ برونش زیبا و با طراوت و درونش بسی عمیق و ژرف، حدود و مرزهایی دارد و هر حدی نیز خود به ابعاد و مرزهای دیگری نشانه رفته است؛ شگفتی‌هایش بی‌شماره و تازه‌هایش کهنگی ناپذیر است...».

۱. و لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر (۵۴/۴۰،۳۲،۲۲،۱۷).

۲. اشاره به آیه شریفه:بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ (العنکبوت:۴۹): بلکه آن [قرآن]، آیاتی روشن در سینه‌های کسانی است که علم [الهی] به آنان داده شده، و جز ستمگران منکر آیات ما نمی‌شوند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.10.2]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.10.2]

۲- تعدد و درجات ظاهر و باطن: در تفسیر صافی و بحار، ضمن حدیثی از جابر از حضرت باقر علیه‌السلام آمده است:

...یا جابر، ان للقرآن بطناً و للبطن بطناً و ظهراً و للّظهر ظهراً... (بحار، ج۹۲، باب للقرآن ظهراً و بطناً، ج۴۸ و تفسیر الصافی، مقدمه چهارم، ج۱، هفده گفتار ص۱۷۸):

«ای جابر، برای قرآن باطنی است و آن باطن نیز باطنی دارد، و نیز دارای ظاهری است که آن ظاهر هم به نوبه خود ظاهری دارد».

۳- نمونه‌ای از تأویل متفاوت با تنزیل: در توحید، ضمن حدیث مفصلی از ابی معمر سعدانی از امیر المومنین علیه‌السلام نقل کرده:

... و قد اعلمتک أن رُبّ شیی من کتاب الله؛ تأویله علی غیر تنزیله و لا یشبه کلامَ البشر...من ذلک قول ابراهیم علیه‌السلام: «انی ذاهب الی ربی سیهدین» (صافات/۹۹)**... الاتری ان تأویله غیر تنزیله؟**[1] **و قال: لاتجعل کلامه کلام البشر! هو اعظم و اجل و اکرم و اعزّ...** [صدوق، توحید،۲۶۷]

«علی علیه‌السلام فرمود: پیشتر برای تو روشن نمودم که ای بسا سخنی از کتاب خدا که تاویل - و باطن آن بر غیر از تنزیل - و ظاهرآن - است، و (لذا) شباهت به کلام بشر ندارد... نمونه آن این سخن ابراهیم است که گفت: من به سوی پروردگار خود می‌روم...، آیا نمی‌بینی که تاویل آن غیر از ظاهر و تنزیل آن است؟ و فرمود: کلام خدای را همچون کلام بشر مپندار! که خداوند عظیم‌تر، با شکوه‌تر، گرامی‌تر و عزیزتر از آن است که (با

---

۱. محمد بن یعقوب الکلینی، باسناده عن زید بن علی علیه‌السلام، قال: سألت أبي سید العابدین علیه‌السلام فقلت له: یا أبه... ألیس الله تعالی ذکره لا یوصف بمکان؟ فقال: بلی، فقلت: فما معنی قول موسی علیه‌السلام لرسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: ارجع إلی ربك؟ فقال: معناه معنی قول إبراهیم علیه‌السلام: (إني ذاهب إلی ربی سیهدین) و... ومعنی قوله عزوجل: (ففروا إلی الله)، یعني: حجوا إلی بیت الله. یا بني، إن الکعبة بیت الله، فمن حج بیت الله فقد قصد إلی الله ...[صدوق، امالی، ٤و٥٤٣] «...زید بن علی علیه‌السلام گوید: به پدرم امام زین العابدین عرض کردم: پدر! مگر چنین نیست که خداوند موصوف به مکان (داری) نمی‌شود؟ فرمود: بله، گفتم: پس معنی سخن موسی علیه‌السلام که- در معراج - به رسولِ خدا گفت: به سوی پروردگارت بازگرد و... چیست؟! فرمود: معنی آن؛ معنی سخن ابراهیم علیه‌السلام است که: «من به سوی پروردگارم می‌روم (هجرت می‌کنم)، که او؛ به زودی هدایتم خواهد کرد»... و مانند این سخن خداست که فرماید: «به سوی خدا فرارکنید» یعنی: حج خانه خدا بگزارید؛ پسرم! کعبه خانه خداست، پس هرکه حج گزارد؛ در حقیقت سوی خدا رفته است و...».

آفریدگان و کلامش با سخن خلق مقایسه شود)...»

۵-۷)- خلاصه و نتیجه‌گیری

از آن چه در این نوشتار آمد، آشکار می‌شود که فرضیهٔ "سنخیت و همانندی کلام خدا با کلام‌های بشری"، به دلالت عقل و نقل مورد پذیرش نیست. لذا نتایجِ بر گرفته از آن نیز نامعتبر است.

از جمله استنتاج این فرضیه که: به منظور فهم درست و تفسیر واقعی قرآن، صرفِ مراجعه به خود قرآن کفایت می‌کند، باطل می‌گردد. و دیدیم که حتی با قبول «فرضیه سنخیت» نیز، چنین نتیجه‌ای ثابت نمی‌شود.

بلکه علاوه بر اثبات "عدم سنخیت و مشابهت کلام خدا و کلام‌های بشری"؛ به براهین عقل و نقل، نیاز مردم به بیان مبینی الهی که بیان کننده مرادات غیر آشکار خداوند باشد، به برهان عقل ونقل و وجدان، ثابت و مبرهن می‌باشد.

و البته این مطلب – همان گونه که بیان شد– منافاتی هم با گویایی قرآن و استقلال آن، در حجیت وبرهانیتش بر اثبات رسالت پیامبرﷺ و بسیاری از حقایق دیگر؛ از جمله خلافت امیرالمومنین و سایر اهل بیت‌علیهم‌السلام و نیز شأن و جایگاه شایسته و بایستهٔ آنان، در قلمرو علم و تفسیر قرآن، ندارد.

نیز تعارضی با خطاب‌های عمومی قرآن در دعوت به ایمان وفضائل اخلاقی و احتجاج و تحدی قرآن به آوردن به مثل - در برابر مخالفان - و امثال آن‌ها ندارد.

همچنین، هیچ یک از این مطالب دلالتی بر اثبات سنخیت میان کلام خدا با کلام خلق ندارد. و دیدیم که: اساساً در اثبات هیچیک از این گونه اوصاف و کمالات برای قرآن نیز، ضرورت و نیازی به تنزل دادن و فرو کشیدن قرآن از طراز فرازین و مقام والای کلام اللّهی آن، و عدم مشابهتش با کلام مخلوق، نیست!

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.10.2]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.10.2]

منابع

القرآن الکریم

نهج ألبلاغه، تحقیق صبحی صالح، بیروت،۱۳۸۷ه ق.

۱. الصحیفه السجادیه.

۲. الامینی، الشیخ عبدالحسین، تهران، کتابخانه بزرگ اسلامی، بی تا.

۳. ابن فارس، احمدبن زکریا(ت:۲۹۵)، تحقیق: عبدالسلام محمدهارون، معجم مقاییس اللغه،۱۴۰۴ه ق.

۴. الثعالبی(ت:۸۷۵)، جواهرالحسان فی تفسیر القرآن (تفسیر ثعالبی)، تحقیق: ابوسنّه، عبدالفتاح و...بیروت، داراحیاء التراث العربی،۱۴۱۸ه قردیف: ۴۰۰۳.

۵. الحائری، الشیخ محمد حسین(ت.۱۲۵۰)، الفصول الغرویهٔ فی الأصول الفقهیه، دار أحیاء العلوم الإسلامیه، ۱۴۰۴ ه ق.

۶. الحاکم النیسابوری(ت:۴۰۵)، المستدرک علی الصحیحین.

۷. الحرالعاملی، وسائل الشیعه...

۸. الحلبی، محمودبن غلامرضا، مبحث حجیّه القرآن؛ تقریرات درس المیرزا مهدی الاصفهانی(ره)، آستان قدس رضوی علیه السلام، مخطوط، بی تا.

۹. الخوئی،السیدابوالقاسم، البیان فی تفسیرالقرآن، بیروت،۱۳۹۵ه ق.

۱۰. الراغب الاصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، دفتر نشرکتاب، ۱۴۰۴ه ق.

۱۱. الزبیدی (ت: ۱۲۰۵)، تاج العروس،تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر،۱۴۱۴ه ق.

۱۲. السیوطی، جلال الدین(ت:۹۱۱)، الاتقان فی علوم القرآن، تحقیق: سعید المندوب، بیروت، دارالفکر،۱۴۱۶ ه ق.

۱۳. الصدوق(ره)، التوحید، قم، جماعه المدرسین،۱۳۹۸ ه ق.

۱۴. -- -- ، عیون اخبارالرضا، تحقیق: الشیخ حسین الاعلمی، بیروت، مؤسسه الاعلمی،۱۴۰۴ه ق.

۱۵. -- -- ، الامالی...

۱۶. الطباطبائی، السید محمد حسین، قرآن در اسلام، مشهد، انتشارات طلوع، بی تا.

۱۷. --، المیزان فی تفسیر القرآن، ردیف: ۴۰۳۲.

۱۸. الغروی الإیروانی، الشیخ علی الشیخ علی (ت. بعد ۱۳۴۵)، نهایة النهایة، بی جا، بی تا (ر.ک.نرم افزار کتابخانه اهل البیت علیهم السلام).

۱۹. فضلی، نادر،...تفسیر امیرالمومنین.

۲۰. الکلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تحقیق: غفاری علی اکبر، تهران، طبع آخوندی.